



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۰۳

محمد ولی آریا

تقریظی بر « تلخی های سال دوهزار و هجده »

اخیراً نویسنده و شاعر گرامی، ارجمند و ملت پرور، جناب سلطان جان کلیوال، آئینه تمام نمائی را در تحت عنوان « دوه زره او اته لس کال ترخه » در برابر اوضاع افغانستان گذاشته اند که تمام خطوط تاریک سیمای نابه هنجار کشور و ملت افغانستان را با ایجاز به نمایش می گذارد که نمی شود بهتر از آن چنین مختصر و جامع گفت و یا نوشت.

آنچه این نوشته پر از حقایق درد انگیز را بیشتر ممتاز می گرداند، نکته بسیار عمیقی است که دید دقیق جناب کلیوال آنرا شگافته است، نکته ای که متأسفانه از چشم مبصرین سیاسی افتاده است، و آن اینکه دهل و سرناهی صلح در افغانستان زمانی نواخته می شود که هیچ پیکره با ثبات تمثیل سیاسی در کشور وجود ندارد. یعنی یک پارلمان در حال انحلال است و پارلمان جدید، ولو با هر ترکیبی، هنوز به صحنه نیامده است. رژیم سیاسی که از عمر آن سه ماه نمانده است، در بحران سرایشی و عدم اطمینان از تداوم صلاحیت ملی بسر می برد، که در حقیقت کشور افغانستان در مقطع کنونی فاقد اساسی ترین ارگان های حاکمیت و یا حکمیت ملی می باشد. به عبارتی دیگر یک مرجع استوار ملی در کشور وجود ندارد که راجع به سر نوشت ملت افغانستان توانائی و صلاحیت سیاسی لازم را در مفاهمه و مذاکره داشته باشد.

در چنین بحران قدرت سیاسی و در این فقدان یک ارگان نسبی تمثیل ملی، دفعتاً و بسیار شتابزده، معاملات با متن و محتوای پنهان، بر طبق استراتژی بیگانگان، در مورد سرنوشت سیاسی آینده ملت افغانستان صورت می گیرد که بدون کوچکترین اعتناء به حقوق اساسی ملت افغانستان و بدون حضور نمایندگان اصولی و باکفایت ملت سراسری افغانستان براه انداخته شده است.

رژیم سیاسی در افغانستان که هر دو جزء آن در مجموع حایز آرای مردم بوده است، با وجود عدم شفافیت در انتخابات، یک رژیم نامشروع نیست؛ بلکه صرفاً یک رژیم فاقد اصولیت دموکراتیک می باشد؛ اما از آنجا که داغ وابستگی بر جبین دارد، او را از جرئت تصمیم و یا پافشاری بی دریغ بر منافع ملی باز می دارد. همان است که چون مهره بی اراده در شطرنج بیگانگان به هر سو رانده می شود. اقدام دولت افغانستان در ساختن یک کمیته نظارت بر صلح و فرستادن بدون دعوت آن در مذاکرات نامنهاد و خود داری گروه طالبان در نشستن با آنها، یک عملیه حقیر و شرمگین بود، نه برای رژیم سیاسی؛ بلکه جفائی بود با حیثیت ملت افغانستان.

رژیم سیاسی در افغانستان حتی این استواری و منطق را نداشت که به مذاکره کنندگان بر سر نوشت ملت افغانستان تفهیم کند که یک جناح اساسی در مذاکرات مربوط افغانستان است و یا زمان چنین مذاکرات با مصالح ملی افغانستان توافق ندارد. و یا به گروه طالبان حالی نماید که آنها جز اشغال مناطقی در کشور و تحکیم دهشت در شهرها فاقد کوچکترین مشروعیت سیاسی و ملی استند و هرگاه طالبان بر حضور رژیم پاکستان در مذاکرات اصرار می ورزند و وجود رژیم کابل را تردید می کنند، خود دلیل وابستگی و تابعیت آنها به رژیم پاکستان است که نتایج چنین مذاکراتی بدون حضور نمایندگان شایسته ملت افغانستان، در حقیقت پافشاری بر جابجائی و تحکیم حاکمیت سیاسی پاکستان در قدرت سیاسی آینده ملت افغانستان است و بس.

پایان